

# از یک مناسبت تا مناسبت بعدی!

اعتصاب، شکل کارساز مبارزه

عطا خلقی ۱۷ آذر ماه ۸۸

ادامه مبارزات توده ای به مناسبت های گوناگون، رژیم را با مخمصه ای بزرگ روبرو ساخته است. رژیم علیرغم همه اقدامات امنیتی وسیعی که تدارک می بیند، با فرا رسیدن هر مناسبت و هر سالروزی، بار دیگر با خشم و اعتراض و مبارزه توده های مردم و پیشاپیش آنها جوانان روبرو می شود.

مردم کم اعتنا به تهدیدها و مجازات ها، به خیابان ها می آیند و خشم و نفرت خود را نسبت به کلیت رژیم، به سران و سردمداران، به سیستم و دستگاه سرکوبش، و به رهبر و رئیس دولت اش ابراز می کنند.

کار به جایی رسیده است که شعار: «مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای»، شعار روزمره مردم شده است. اوضاع بگونه ای است که مردم معترض با دیدن محاصره نظامی خیابان ها، میادین و دانشگاه ها و حضور انواع مزدوران مسلح یونیفورم پوش و لباس شخصی در سر هر کوچه و هر خیابانی، نه تنها مرعوب نمی شوند که خلاقیت های مبارزاتی شان را بکار می گیرند تا با تاکتیک های مناسب تری جنگ و گریزشان را سازمان دهند و شعار های رادیکال تری سر دهند.

مردم بدون واژه زندان و شکنجه و ترور، به هر مناسبتی و حتی به مناسبت روزهای من درآوردی خود رژیم هم، مانند "روز قدس" گرد هم می آیند و علیه این نظام و این رژیم و نیروهای سرکوبش شعار می دهند و پوستر خمینی و خامنه ای را به آتش می کشند و لگد مال می کنند و آزادی زندانیان سیاسی را می خواهند.

با اینکه جمهوری اسلامی در جریان هریک از این مناسبت ها و حتی قبل تر آن، فعالان و چهره های شناخته شده جنبش های کارگری و دانشجویی و زنان را شناسایی و دسته دسته روانه زندان می کند، با اینکه در زندان ها وحشیانه ترین شکنجه ها را اعمال می کند، و با اینکه برای زهر چشم گرفتن و قدر قدرتی کردن، بعد از هر مناسبتی بساط چوبه های دار برپا می دارد؛ اما مردم تسلیم نمی شوند و همچنان به خیابان ها می آیند و فریاد می زنند: «توپ، تانک، بسیجی، دیگر اثر ندارد!»

نیم نگاهی به وقایع مناسبت های روز قدس، سیزده آبان و شانزده آذر، این حقایق را یادآور می شوند که مردم مبارز و معترض و پیشاپیش آنها جوانان جسور و پرشور از مناسبتی تا مناسبت بعدی، وسیع تر، رزمنده تر و رادیکال تر به میدان می آیند.

روند مبارزاتی توده های مردم که صفوف عمده و اصلی و مقدم آنرا جوانان تشکیل می دهند، به وضوح بیانگر این واقعیت است که این مبارزات بی وقفه، تا چه حد رو به گسترش و تا چه حد رادیکالتر شده اند!

بیم و هراس رژیم از روند رو به رشد مبارزات مردم را، باید از تمهیدات امنیتی و امواج دستگیری های هر روزه، و احکام صادره قضایی و وثیقه های سنگین برای فعالان کارگری و دانشجویی و زنان، متوجه شد.

این رژیم دریافته است که با هیچ ترسند و هیچ درجه ای از سرکوب قادر نیست خشم مردم را فرو نشانند و اگر همچنان اوج وحشیگری را به نمایش می گذارد، در واقع به اوج استیصال و درماندگی خود اعتراف می کند.

این رژیم چند صباحی دیگر می تواند همچنان بگیرد، ببندد، شکنجه کند و بکشد؛ اما نمی تواند در جنگ آخری که مارش شروعش با به میدان آمدن کارگران متشکل نواخته می شود، بساط جنایات و بازار استثمارش را همچنان ادامه دهد.

مردم رزمنده و جسوری که بعد از این همه جنایت و این همه ددمنشی رژیم تنها چند روز بعد از اعدام های نمایشی و در آستانه موج دستگیری های سراسری، روز ۱۶ آذر در خیابان مشیت گره می کنند و فریاد می زنند: «ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم» عزم جزم کرده اند تا این رژیم را بگور بسپارند.

اگر چه همین مبارزات جاری توده های مردم کل نظام را نشانه گرفته و رو به رشد است، اما از آنجایی که توده متشکل کارگران با همه نیرویش به میدان نیامده است، رژیم در اوج استیصال گستاخانه سیاست سرکوب عریانش را ادامه می دهد.

جمهوری اسلامی از بیم فرا رسیدن آن زمان که توده عظیم کارگران، سازمان یافته و متشکل راه افتد و به میدان آید، پیشگیرانه با اجرای سناریو های رذیلانه ای، موجی از دستگیری رهبران و فعالان کارگری را در دستور گذاشته است تا مانع جاری شدن این سیل بنیان برکن شود!

رژیم در تعقیب این سیاست خود به هر بهانه ای و بی هیچ بهانه ای برای کارگران بویژه رهبران و فعالان آنها پاپوش می دوزد و در تبنای با کارفرمایان و صاحبان سرمایه علیه آنها توطئه می چیند و آنها را روانه زندان می کند تا بلکه جنبش کارساز کارگری را از رهبران و فعالان خود محروم و این جنبش سرنوشت ساز را تضعیف کند.

جمهوری اسلامی تهدید جدی حضور متشکل قریب الوقوع طبقه کارگر را دریافته است و بهمین دلیل هم هست که با توسل به انواع توطئه ها و ترسند ها، در تلاش است رهبران و فعالان کارگری را زیر ضرب بگیرد و باین ترتیب پیشروی تند جنبش توده ای را کند کند.

او که می داند با به میدان آمدن کارگران متشکل، روند مبارزات دگرگون و پیروسه سرنگونی رژیم کوتاه تر می شود؛ دست بکار شده است تا پیشروی جنبش کارگری را با تضعیف تشکل های شان، با دستگیری رهبران و فعالان کارگری و با اخراج و بیکار

کردن آنها سد کند.

جمهوری اسلامی خوب می‌داند که اگر کارگران سازمان یافته و متشکل به میدان آیند، جنبش توده‌ای فعلی زیر اتوریته و رهبری جنبش متشکل کارگری، جان تازه‌ای می‌گیرد؛ پیوند و هماهنگی عمل مشترک جنبش‌های رادیکال اجتماعی محکمتر و وسیعتر می‌شود و کل بساط رژیم برای همیشه برچیده می‌شود. از این روست که همه توانش را متمرکز کرده است تا با کاربست توطئه‌های پیچیده‌ای جنبش کارگری را به خود مشغول کند و کل جنبش را از تأثیر تعیین‌کننده حضور متشکل طبقه کارگر دور نگهدارد. رژیم برای محروم کردن جنبش توده‌ای فی الحال موجود از حضور متشکل طبقه کارگر در صحنه، هر روز یک شگرد تازه‌ای برای بخود مشغول کردن جنبش کارگری بکار می‌گیرد.

او که می‌داند نمی‌تواند یکجا همه رهبران و فعالان کارگری را دستگیر و به زندان بفرستد، تاکتیک «دو به بیست» را در پیش گرفته است. بر اساس این تاکتیک امروز چند دسته از فعالان کارگری را در چند نقطه کشور دستگیر می‌کند، و همان روز دو سه نفری را با قرار وثیقه‌های سنگین آزاد می‌کند. به این ترتیب او همیشه عده‌ای از فعالان کارگری را در اسارت دارد. جمهوری اسلامی که قادر به درهم کوبیدن جنبش رویه رشد کارگری نیست، آگاهانه می‌کوشد تا سطح مبارزات کارگران را در حد «مبارزه برای آزادی کارگران زندانی» نگهدارد و بخود مشغول کند.

کارگران لازم است این توطئه رژیم را دریابند و آنرا بگونه‌ای پاسخ دهند که نه تنها رژیم جرأت اجرای این گونه سناریو‌ها را نداشته باشد، که مجبور شود همه کارگران دربند را بی‌قید و شرط همراه کلیه زندانیان سیاسی، آزاد نماید. در حال حاضر تعداد زیادی از رهبران و فعالان این جنبش و تشکل‌های کارگری مانند اعضای هیئت مدیره سندیکا‌های اتوبوسرانی تهران و نیشکر هفت تپه در زندان‌اند.

این رژیم از آنجایی که میداند که مبارزات توده‌ای مردم پایانی ندارد و کلیت این نظام را نشانه رفته‌اند و مردم عزم کرده‌اند تا این رژیم را بگور بیاورند، بیمناک از اینکه جنبش کارگری با ظرفیت دیگری به میدان آید و در پیوند با دیگر جنبش‌های رادیکال و پیشرو اجتماعی رهبری کل جنبش سرنگونی طلب را بدست بگیرد، همه تلاشش را بکار می‌گیرد تا با به بند کشیدن فعالان کارگری، این اتفاق روی ندهد و با تضعیف جنبش کارگری مبارزات مردم را هم عقب بنشاند.

همزمان با اجرای این سناریو، زندانبانان رژیم در زندانها تجاوز جنسی می‌کنند، حراستی‌های رژیم در دانشگاه‌ها دانشجویان را ستاره دار و از تحصیل محروم می‌کنند، اوباشان لباس شخصی و بسیج و سپاه نیز در خیابان‌ها خون می‌ریزند و این اواخر ارتش را هم وارد معرکه کرده‌اند تا با برپایی حکومت نظامی، «حکومت نظامیان» را سرپا نگهدارند و جنبش توده‌ای مردم را در هم بشکنند!

جالب اینجاست که رژیم با همه این ترفندهایش حریف توده‌های مردم معترض نمی‌شود و مردم همچنان در خیابان‌اند، دانشجویان نیز همچنان پرشور دانشگاه و خیابان‌ها را به هم پیوند می‌دهند، کارگران هم همچنان در نبرند، زنان نیز همچنان در صف‌های اول مبارزات‌اند، و مادران داغدار هم همچنان هر هفته در اعتراض به کشتار فرزندان‌شان به پارک لاله می‌روند. روند مبارزات، وسعت اعتراضات، ترکیب معترضان، جوهر شعارها، رادیکال‌تر شدن مطالبات، همه و همه حکایت از این دارند که این خیزش متوقف شدنی نیست!

مردم با هزار و یک شکل فریاد می‌زنند که دیگر خفت تحمل نمی‌کنند. دیگر آپارتاید جنسی تحمل نمی‌کنند. دیگر شکنجه و زندان تحمل نمی‌کنند. دیگر فقر و گرسنگی تحمل نمی‌کنند، دیگر وجود آخوند و ارتجاع و مزدور را تحمل نمی‌کنند. با این حال هنوز جای خالی صفوف فشرده کارگران متشکل، در این جنبش خالی است. هنوز اشکال تعیین‌کننده مبارزه چندان بکار گرفته نشده‌اند. هنوز نشانه‌های توهامات لیبرالی بر این جنبش سنگینی می‌کند و در یک کلام هنوز این جنبش باندازه کافی قدرتمند نیست.

اگر به اندازه کافی قدرتمند بود و حضور متشکل کارگران محسوس و چشمگیر، رژیم مستأصل آنقدر گستاخ نمی‌شد که کارگری را که خواستار حقوق گروگان گرفته‌اش است، روانه زندان کند!

اگر به اندازه کافی قدرتمند بود، رژیم منفور و منزوی آنقدر گستاخ نمی‌شد که کارگری را که خود به زندان فرستاده است به بهانه غیبت بر سر کار، اخراج کند! این ضعف جنبش کنونی است که در غیاب حضور متشکل کارگران هنوز آن صلابت را ندارد تا پاشنه آشیل این رژیم را قلاب بزند.

گو اینکه سطح مبارزات توده‌ای به جایی رسیده است که عبور از بسیاری از خط قرمزها یکی پس از دیگری صورت می‌گیرد و با به آتش کشیدن پوستر خمینی این نماد توحش و ارتجاع در واقع شعار: «مرگ بر اصل ولایت فقیه» نیز به مجموع شعارهای روز اضافه شده است، با این حال کاری که می‌تواند روند موج دستگیری‌ها و سناریو بخود مشغول کردن کارگران و توطئه «بیست و ورودی به زندان و دو خروجی از زندان» را خنثی کند، فراتر از سطح اعتراضات تا کنونی است.

این رژیم هر قدر هم در نتیجه این سطح از مبارزات مردم به لحاظ سیاسی از داخل و خارج در منگنه باشد، تا وقتی که توده متشکل کارگران در آن حضور فعال نداشته باشند و تا وقتی که سرمایه از گزند مبارزات جاری کارگران مصون مانده باشد و به روال معمول بچرخد و سود تولید کند و استثمار ادامه داشته باشد، دولت سرمایه با بگیر و ببندها و سرکوب‌های هر روزه‌اش،

اعتراضات جاری را از سر می گذرانند و پیکر زخم خورده خود را از این مناسبت تا مناسبت بعدی به کول می کشند. برای ضربه کاری زدن به این پیکر زخم خورده باید آن جایی را نشانه گرفت که بنیاد این رژیم سرمایه، بر آن استوار است! باید گردش سرمایه را مختل کرد! باید عرصه سودآوری را بر سرمایه تنگ کرد! باید تولید را متوقف ساخت! باید اعتصاب کرد! فقط آنوقت می توان بر این پیکر زخمی، زخم کاری تر و غیر قابل التیامی نشانند؛ که شاهرگ حیاتش را زده باشیم. و این آغاز همان جنگ آخری است که کارگران باید سوت شروع را بزنند! شروع توقف کار، توقف تولید، و اعتصابات عمومی و سراسری! البته این یک آغاز ساده ای نیست، ملزومات می خواهد، امکانات می خواهد، توپخانه تبلیغی می خواهد، اتحاد عمل و هماهنگی تشکل های کارگری موجود را می خواهد، همکاری و هم پیمانی جریانات سیاسی را می خواهد، و بیشتر از همه انرژی و جسارت کارگران کمونیست و فعالان سوسیالیست جنبش های رادیکال و پیشرو را می خواهد.

بهر حال باید از جایی شروع کرد. چه بهتر که از کلیدی ترین بخش صنعتی و تولیدی شروع شود، چه بهتر که آن بخش از مراکز کار پیشقدم این شکل از مبارزه شوند که دولت و صاحبان سرمایه نتوانند با انتقال سرمایه و امکانات آن مرکز به عرصه ای دیگر از تولید، عملاً مرکز کار قبلی را به تعطیل کشانند و کارگران را بیکار رها سازند. چه بهتر که آن بخش از مراکز کار پیشقدم این شکل از مبارزه شوند که اقدام شان بازتاب وسیع اجتماعی داشته باشد.

تجربه همین چند ماه اخیر نشان داده است آنجا که اراده متحد کارگران به میدان آمده است و سرانجام گزینه «اعتصاب» را در ادامه اشکال نا موفق و بی فرجام دیگری از مبارزه، برگزیده اند؛ به خواستی که مدت ها به اشکال گوناگون دیگری برایش مبارزه کرده اند، رسیده اند.

تاریخ جنبش کارگری جهان و ایران پر از دستاوردهای سیاسی، صنفی و اقتصادی این شکل از مبارزه است و اساساً سرنوشت انقلاب ۵۷ با این شکل از مبارزات کارگری و توده ای رقم خورد.

از کارسازی «اعتصاب»، باید این درس را گرفت که اگر کارگران واحدهای تولیدی و خدماتی با تعطیل چند ساعت کار، به خواست افزایش دستمزد خود می رسند، باید برای آزادی همکاران و هم طبقه ای های شان هم، همین راه را بروند! آیا نمی شود کارگرانی که در حمایت از کارگران زندانی و اخراجی نیشکر هفت تپه و اتوبوسرانی تهران و... علیه این اقدامات ضد کارگری و ضد انسانی اطلاعیه و بیانیه حمایتی منتشر می کنند، در اعتراض به این بگیر و ببندها و توطئه اخراج کارگران، و اجرای سناریوهای: «دو به بیست» این رژیم؛ چند ساعت، یک ساعت، نیم ساعت، ده دقیقه اعلام اعتصاب کنند؟!

بلاخره مادام که اشکال دیگر مبارزه کارساز نیستند و رژیم بی اعتنا به اعتراضات تا کنونی، کماکان می گیرد و زندان می کند و به بهانه مسخره "غیبت در سر کار" کارگر زندانی را بعد از عمری جان کندن و استنثار شدن غیاباً اخراج می کند، کارگران لازم است شکل کارساز تر مبارزه یعنی اعتصاب و توف کار و توقف تولید را در دستور کار خود بگذارند!

قطعاً نباید انتظار داشت که این شکل از مبارزه، یک شبه همه گیر شود و شکل سراسری بخود بگیرد و عمومی شود. جا افتادن و قوام گرفتن و همه گیر شدن این شکل از مبارزه، زمان می برد. اما همین امروز هم برای شروعش دیر است.

دیگر اطلاعیه و بیانیه و طومارنویسی و اعتراضات خیابانی، آنقدرها کارساز نیستند! این رژیم رسواتر و افشاء شده تر از آنست که بتوان او را با افشاگری و محکوم کردن و اعتراضات خیابانی عقب نشانند.

همه با چشم خود می بینیم که علیرغم اینکه روند مبارزات رو به گسترش است اما عقب نشینی جدی از سوی رژیم در کار نیست. امروز دو نفر را با وثیقه های سنگین آزاد می کند. فردا بیست نفر دیگر را دستگیر می کند!

روند جنبش ها رو به گسترش است اما مابازاء چندانی ندارد. امروز رادیکال تر از دیروز مردم به خیابان می آیند و همان شب هم رژیم ددمنشانه تر از پیش دستگیر می کند و به زندان می فرستد. امروز زنان بیشتری پیشاپیش همه در صفوف تظاهرات ظاهر می شوند، روز بعدش مجلس اسلامی طرح آزادی ازدواج دوم را برای مردان بررسی می کند. انگار توازن قوایی در کار نیست. باید اشکال کاسازتری از مبارزات را در دستور گذاشت که مابازایی عملی و ملموس داشته باشند.

واقعیت این است که این رژیم استبداد مذهبی سرمایه را، تنها با بخطر انداختن سود و سرمایه اش می توان عقب نشانند و از پای درآورد. قلب این نظام را که در مراکز اقتصادی و تولیدی اش می زند باید نشانه گرفت. باید خود را برای تعرض به سرمایه و سود آماده کرد. باید خود را برای درهم ریختن شیرازه این سیستم و مختل کردن دم و دستگاه اداری آن آماده کرد. و این جز با توقف کار، اعتصابات عمومی و سراسری، عملی نیست. تنها در این صورت است که می توان این رژیم جنایتکار و مستبد را پس زد و عقب نشانند و بستر سرنوینی اش را هموار کرد!

تا زمانی که طبقه کارگر با این حربه به میدان نیامده باشد، جمهوری اسلامی علیرغم هر زخمی که در نتیجه مبارزات روبه رشد توده های مردم بر تن داشته باشد؛ کماکان زنده است، کماکان دستگیر می کند، کماکان زندان می کند، و همچنان سرمایه می چرخد و سود می سازد.

برای پیشبرد این شکل از مبارزه بیش از پیش باید به خود شکل داد. باید توپخانه های تبلیغی برای ایجاد این میدان از مبارزه بکار افتند.

این رژیم هنوز جبهه سرمایه اش بر جبهه کار غالب است، هنوز سرمایه اش در گردش است و سود می آفریند، هنوز کارگران این

خالقان ثروت جامعه، متشکل و سازمانیافته مثل طبقه در عرصه کار به میدان نیامده اند؛ هنوز کارگران متشکل با دست از کار کشیدن، با خواباندن مراکز تولید، با وارد آوردن ضربه اقتصادی، به صاحبان سرمایه اعلام نکرده اند، که بهشت شان را جهنم می کنند. هنوز نگفته اند تو اگر کارگر شرکت واحد و نیشکر هفت تپه را زندان و اخراج کنی؛ ما در شرکت نفت، در خودروسازی ها، در اسکله ها، در بنادر، دست از کار خواهیم کشید. تولید را متوقف خواهیم کرد، انبار نمی کنیم، بار نمی زنیم، تخلیه نمی کنیم، حمل و نقل نمی کنیم، و بهشت سرمایه تان را دوزخ می کنیم!

این اتفاقات باید بیفتد تا جمهوری اسلامی جرأت نکند هم دستمزد کارگر را گروگان گیرد، هم آزادی اش را سلب کند، هم تشکل اش را زیر ضرب گیرد، و هم روانه زندان اش نکند، دست آخر هم با توجیه "غیبت در سر کار"، کارگر زندانی را غیباً از کار اخراج و خانواده اش را گرسنه رها سازد.

این اتفاقات باید بیفتد تا این رژیم جرأت نکند به بسیجیان مزدور و لباس شخصی های اوباشش فرمان دهد تا به خوابگاه دانشجویان بریزند و با چماق و باتوم سر و دست آنها را بشکنند و وحشیانه دانشجوی معترض را از ساختمان چند طبقه به پایین پرت کنند.

این اتفاقات باید بیفتد تا رژیم دیگر جرأت نکند مادری را که فرزندش را از دست داده و به یاد دلبدش و همدردی کردن با دیگر مادران داغدار و در اعتراض به جنایات این رژیم، به پارک می رود بگیرد و به زندان ببرد.

این اتفاقات باید بیفتد تا این رژیم جرأت نکند چنان سانسوری بر جامعه تحمیل کند که ظرف شش ماه تعداد زیادی از نشریات توقیف و هزاران صفحه اینترنتی مسدود و بیش از صد روزنامه نگار بازداشت و بالغ بر پنجاه روزنامه نگار ناچار به ترک این کشور خفقان گرفته شوند.

وارد شدن به چنین فازی از مبارزه، ضرورت پیشروی کارگران بسوی تشکل یابی هر چه سریع تر و سازمانیافتگی هر چه گسترده تر می طلبد.

از اینرو لازم است از سوی کارگران کمونیست و پیشرو و فعالان کارگری بیشترین انرژی ها در این راستا بکار افتد و شکل کار سازتر مبارزه یعنی: «اعتصاب» به مجموع اشکال دیگر مبارزه کارگران و مزد بگیران جامعه افزوده شود و عملاً بکار گرفته شود. واقعیت این است که این رژیم تا وقتی که منافع اقتصادی اش از گزند تعرض کارگران در امان است، و صاحبان سرمایه از این بابت خطری جدی احساس نکنند، کماکان با اجرای سناریو های تاکتونی اش کماکان به اشکال دیگر مبارزه کارگران، اعتناء چندانی نخواهد داشت و کماکان رهبران و فعالان کارگری را در اسارت نگه میدارد و اگر امروز به هر دلیل دو تن از آنها را آزاد کند فردا بیست تن دیگر را در بند می کند.

تنها این شکل از مبارزه و اعتراض، می تواند هم توطئه های بخود مشغول داشتن کارگران را خنثی کند و هم زمینه تحقق خواست ها و مطالبات سیاسی و اقتصادی آنها را فراهم نماید.

تجربه تا کنونی نشان داده است که مبارزه برای تامین معیشت و بهبود زندگی اقتصادی طبقه کارگر در هر سطحش بدون روی آوری به این شکل از مبارزه تقریباً ناممکن است.

اگر مبارزات توده های مردم در جریان مناسبات تا کنونی از سطح اعتراض به تقلب انتخاباتی و توهم به جنبش سبز عبور کرده و با مرگ بر دیکتاتوری و به آتش کشیدن تصویر خمینی پیش آمده است، باید در مناسبات بعدی که در راه اند، با تعمیق این مبارزات و شعارهای: « مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر جمهوری اسلامی، و زنده باد حکومت کارگری » و راه اندازی اعتصابات عمومی و سراسری ادامه یابد!